

عدم قطعیت سرنوشت انسان در منابع نقلی

محمدتقی سهرابی فر*

چکیده

طبق برخی آیات و روایات، سرنوشت لایتغیر درباره انسان منتفی است و آنچه به نام‌های قضا و قدر و ... مطرح می‌شود سرنوشت غیر قطعی است. خداوند همگام با زندگی انسان سرنوشت‌ها را قطعیت می‌بخشد. به تعبیر دیگر این‌گونه نیست که خداوند از ازل سرنوشت همه چیز را به‌طور قطعی تعیین کرده باشد و فارغ از همه امور گشته و تنها کار او در رابطه با این عالم، تطبیق حوادث روزمره با مکتوب قطعی پیشین باشد. تدبیر و ربوبیت الهی همگام با لحظه لحظه زندگی انسان‌ها جاری است و از ذات لایتناهی و یدِ باسطه او هر آن گمان فیض و تفضلی جدید می‌رود. این یافته با روش نقلی قابل اثبات است؛ به‌عنوان مثال آموزه تقدیر در شب قدر، دوام ربوبیت الهی، مراحل شکل‌گیری افعال الهی از مرحله علم تا مرحله امضا، نفی قضا و قدر محتوم در برخی احادیث و اقتضای لطف الهی ادله این یافته هستند.

واژگان کلیدی

سرنوشت محتوم، قضا و قدر، بقاء، قطعیت، فیاضیت.

*misif80@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۳

*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدرس معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۲

طرح مسئله

آیا سرنوشت انسان از پیش به شکلی قطعی و لایتغیر رقم خورده است؟ آیا باورهایی همچون قضا و قدر، اراده ازلی، یا علم پیشین الهی به این معناست که همه حوادث و اتفاقات زندگی انسان از پیش تعیین شده و امکان تغییر آنها وجود ندارد؟ این مقاله بر آن است تا پاسخ این پرسش را در میان انبوه آیات و احادیث جستجو کند. در میان اندیشمندان دینی کسانی بوده‌اند که سرنوشت انسان را نامحتموم دانسته‌اند. این افراد، گاه صریح و گاه غیر صریح سخن گفته‌اند. در ذیل برخی از این موارد را از نظر می‌گذرانیم:

۱. شهید مطهری علم خداوند را نسبت به افعال انسان تغییرپذیر دانسته است:

آیا علم خدا تغییرپذیر است؟! آیا حکم خدا قابل نقض است؟ آیا دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد؟ جواب همه اینها مثبت است. بلی، علم خدا تغییرپذیر است؛ یعنی خدا علم قابل تغییر هم دارد. حکم خدا قابل نقض است؛ یعنی خدا حکم قابل نقض هم دارد. بلی، دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد. نظام سفلی و مخصوصاً اراده و خواست و عمل انسان بلکه اختصاصاً اراده و خواست و عمل انسان، می‌تواند عالم علوی را تکان بدهد و سبب تغییراتی در آن بشود و این عالی‌ترین شکل تسلط انسان بر سرنوشت است. اعتراف می‌کنم شگفت‌آور است، اما حقیقت است. این همان مسئله عالی و شامخ «بداء» است که قرآن کریم برای اولین بار در تاریخ معارف بشری از آن یاد کرده است: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». (مطهری، ۱۳۷۲: ۶۵)

شهید مطهری سعی کرده تا با بیانی فلسفی، سر تغییرپذیری سرنوشت انسان را توضیح دهد. ایشان با تقسیم موجودات به دو قسم مجردات و مادیات، انسان را در گروه مادیات قرار داده و سرنوشت او را غیر حتمی دانسته است. (همان: ۷۱) در مقاله حاضر نه از طریق فلسفی و خاصیت عالم ماده بلکه از طریق تحلیل محتوای متون دینی همچون دوام و سریان ربوبیت، بر ادعای مزبور استدلال شده است.

۲. بسیاری از مفسران اهل سنت، محو و اثبات حوادث آینده که در آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» (رعد / ۳۹) مطرح شده است را در زیرمجموعه علم و تقدیر الهی قرار می‌دهند. همچنین آیه «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» را نه امری تازه بلکه امری از پیش تعیین شده می‌دانند؛ به‌عنوان مثال فخررازی در تفسیر آیه محو و اثبات می‌گوید: «هر آنچه بناست محو یا تثبیت شود از قبل تعیین شده است». (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۵۲)

آیت‌الله معرفت نظر این گروه از اهل سنت را نقد کرده، تصریح می‌کند که این نظر با اعتقاد به دوام تدبیر و ربوبیت الهی به همراه استمرار وجود، ناسازگار است. (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۳۰)

این بیان به‌طور غیر مستقیم حاکی از عدم قطعیت سرنوشت پیشین دارد؛ چرا که اگر همه چیز از ازل قطعی است، یک اراده ازلی کافی بود تا همه چیز در موعد مقرر خود تحقق یابد و نیازی به دوام ربوبیت نبود.

۳. ویلیام اکامی از عالمان مسیحی طردشده کلیسا در قرون وسطی (قرن چهاردهم) است. او با در نظر گرفتن اختیار انسان و اینکه حوادث آینده ممکن‌الوقوع هستند، افعال انسان را غیرقابل پیش‌بینی می‌داند^۱ و نتیجه این باور عدم قطعیت سرنوشت پیشین انسان است.

ادله و شواهد نقلی

همان‌طور که اشاره شد، ادعای این نوشتار بر اساس تحلیل و جمع‌بندی برخی آیات و روایات تنظیم شده است. از این رو نقد این مطالب بر اساس اصطلاحات و تقسیم‌بندی‌های موجود که بر پایه سرنوشت محتموم نظم و نسق یافته، منطقی نخواهد بود و خواننده محترم با مراجعه مستقیم به آیات و روایات، بدون در نظر گرفتن قالب‌های خاص کلامی، می‌تواند به قضاوت منطقی دست یابد.

در ذیل بخشی از این ادله ارائه می‌شود:

<https://www.britannica.com/biography/William-of-Ockham>

۱. نگاهی به زندگی و آثار ویلیام اوکامی:

دوام و سریان ربوبیت

برخی آیات و روایات بر دوام و سریان ربوبیت الهی دلالت می‌کند. بدیهی است که اگر همه حوادث این عالم از قبل به شکل قطعی تعیین شده باشد، در این صورت دوام ربوبیت الهی بی‌معنا خواهد بود؛ مانند:

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ. (الرحمن / ۲۹)

همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او تقاضا و درخواست دارند و او هر روز به کاری پردازد.

آیه بر جریان و دوام مدیریت این عالم از سوی خداوند دلالت می‌کند. هر روز امر تازه و بی‌پیشینه از سوی خداوند تحقق می‌پذیرد. در خطبه نقل شده از امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت عبارت «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» را تبیین می‌کند که خداوند هر روز کارهای بی‌سابقه و بی‌پیشینه انجام می‌دهد. معنای مزبور با نظریه رایج که همه چیز را قطعی شده از پیش تلقی می‌کند سازگار نیست. اگر همه چیز از پیش به شکل قطعی تعیین شده است دیگر دوام ربوبیت و «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» بودن معنای قابل‌قبولی نخواهد داشت؛ زیرا تنظیم همه امور در بدو خلقت، کافی بود تا جهان طبق برنامه پیش برود. به‌عنوان مثال امروزه ربات‌هایی جهت انجام کارهای گوناگون ساخته می‌شود. همه آنچه این دستگاه‌ها انجام می‌دهد طبق برنامه‌ای است که برایش تعریف می‌شود. ربات به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند کار تازه‌ای انجام دهد. او محکوم است به اینکه طبق برنامه‌ای که برایش تعیین شده، عمل کند. اگر جهان آفرینش را همچون ربات بدانیم که همه کارها و حوادث آن از قبل تعیین شده باشد، دیگر «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» معنایی نخواهد داشت.

۲. دوام ربوبیت و مشیت الهی حتی نسبت به مقدرات شب قدر نیز جاری است؛ یعنی آنچه در شب قدر نهایی شده باز احتمال تغییر آن از سوی خداوند می‌رود؛ چراکه ربوبیت، مشیت و ید باسطه الهی محدود به زمانی بدون زمان دیگر نیست. طبق روایتی که صاحب تفسیر البرهان در تفسیر «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان / ۴) آورده است، حتی مقدرات شب قدر مشمول امر بداست و اعلام مقدرات به محضر ولی زمان علیه السلام مشروط به شرط بداست. توضیح اینکه اگر در شب قدر امری مقدر شد آیا ممکن است خداوند آن تقدیر را تغییر دهد؟ و به تعبیر دیگر آیا ممکن است بدای الهی ظاهر شود و خلاف آن امر تقدیرشده اتفاق بیفتد؟ طبق این حدیث مقدرات شب قدر مشروط به بداست یعنی امکان تغییر آنها از سوی خداوند وجود دارد. این حدیث به روشنی ربوبیت و مشیت الهی، حتی نسبت به آنچه که در شب قدر نهایی شده را نشان می‌دهد و بر عدم قطعیت سرنوشت پیشین دلالت دارد.

محو و اثبات توسط خداوند

امکان تغییر مقدرات الهی تا قبل از وقوع آنها وجود دارد. در این رابطه خداوند می‌فرماید:

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. (رعد / ۳۹)

خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد ثابت و پابرجا می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست.

این آیه به کمک برخی احادیث بیانگر آن است که تصمیم نهایی توسط خداوند و هم‌زمان با زندگی اشخاص گرفته می‌شود و آنچه که قبل از این مرحله نوشته شده است از قطعیت برخوردار نیست. حدیثی از امام صادق علیه السلام در مقام تفسیر همین آیه نقل شده است. حضرت در این حدیث از نازل شدن ملائکه در شب قدر و تعیین مقدرات سخن می‌گویند. در ادامه راوی می‌پرسد آیا آنچه در شب قدر توسط خداوند نهایی شد باز هم امکان

۱. الحمد لله الذي لا يموت ولا تنقضي عجايبه، لأنه كل يوم هو في شأن من احداث بديع لم يكن. (كليني، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۴۱؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۹۳)

۲. علي بن ابراهيم: «فِيهَا يُفْرَقُ يَعْنِي فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَي يَقْدِرُ اللَّهُ كُلَّ أَمْرٍ مِنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَ مَا يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ، وَ لَهُ فِيهِ الْبَدَاءُ، وَ الْمَشِيئَةُ يَقْدَمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَجَالِ وَ الْأَرْزَاقِ وَ الْبَلَايَا وَ الْأَمْرَاضِ، وَ يَزِيدُ فِيهَا مَا يَشَاءُ، وَ يَنْقُصُ مَا يَشَاءُ، وَ يَلْقِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، وَ يَلْقِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْأُمَّةِ ﷺ، حَتَّى يَنْتَهِيَ ذَلِكَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ﷺ وَ يَشْتَرِطُ لَهُ مَا فِيهِ الْبَدَاءُ وَ الْمَشِيئَةُ وَ التَّقْدِيمُ وَ التَّأخِيرُ». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۱۲)

تغییر آن به وسیله خداوند هست؟ آنگاه امام علیه السلام پاسخ می‌دهد که سپس خداوند آنچه را بخواهد احداث می‌کند.^۱
این حدیث دست‌کم دو معنا را دلالت می‌کند:
۱. اینکه تصمیم نهایی هم‌زمان با زندگی دنیوی اشخاص اتخاذ می‌شود.
۲. اینکه ربوبیت خداوند دائمی است حتی نسبت به آنچه که در شب قدر نهایی شده است.

امکان تغییر در «أم الكتاب»

احادیث زیادی دلالت می‌کند که آنچه درباره سرنوشت انسان‌ها در نزد خداوند است، قطعی نیست. و این نوشته هم‌زمان با زندگی انسان‌ها، توسط خداوند نهایی می‌شود.
به‌عنوان مثال در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند کتابی نوشته که همه حوادث گذشته و آینده در آن درج شده است. خداوند آن را در پیش روی خود قرار می‌دهد و هرچه را بخواهد مقدم و هرچه را بخواهد مؤخر می‌کند و هرچه را بخواهد محو می‌کند و شدنی‌ها و نشدنی‌ها با مشیت الهی صورت می‌گیرد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۲۰۲؛ در این مضمون ر.ک به: سمرقندی، بی‌تا: ۲ / ۲۱۶ - ۲۱۵)

گاه به استناد آیه محو و اثبات گفته می‌شود که دو کتاب هست؛ یکی محو و اثبات که قابل تغییر است و دیگری أم الكتاب که در نزد خداوند بوده و غیرقابل تغییر است. حدیث بالا و نیز احادیث بسیاری که فریقین نقل کرده‌اند نشان می‌دهد که أم الكتاب قابل تغییر است و خداوند متعال تغییرات را در همان أم الكتاب انجام می‌دهد. به‌عنوان نمونه دعاهایی نقل شده که در آنها گفته می‌شود که خدایا اگر من را در أم الكتاب، شقی نوشته‌ای آن را پاک کن و سعید بنویس: «... إن كنت کتبتنی فی ام الكتاب شقیاً فاکتبتنی عندک سعیداً موقفاً للخیر...».

این حدیث در منابع متعدد شیعه (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۵ / ۴۲؛ همان: ۹۴ / ۳۶۷؛ سید بن طاووس، ۱۳۶۷: ۱۵۲) نقل شده است. همچنین از اهل سنت افرادی همچون ابن تیمیه و طبری مشابه این دعا را از عمر بن خطاب در حال طواف خانه خدا، نقل می‌کند. (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۸ / ۳۱۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۱۲) این مضمون از ابن مسعود نیز نقل شده است. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۶۶) و نیز فخررازی قول به امکان تغییر همه چیز را به عمر بن خطاب و ابن مسعود نسبت می‌دهد. (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۵۱)

مراحل شکل‌گیری یک فعل

برخی احادیث مراحل شکل‌گیری یک فعل، از مرحله علم الهی تا تحقق آن در این دنیا را بیان می‌کند. این مراحل عبارتند از: علم، مشیت، اراده، تقدیر، قضاء، امضاء. در این احادیث تصریح شده است که تا امضای نهایی امکان تغییر وجود دارد.
۱. طبق روایتی، از امام علیه السلام درباره چگونگی علم الهی سؤال می‌شود و حضرت از مرحله علم الهی تا تحقق قطعی آن چندین مرحله را می‌شمارد؛ آخرین مرحله، مرحله امضاء است و حضرت می‌فرماید که وقتی به این مرحله رسید دیگر بدا نخواهد بود؛ یعنی قبل از آن، در مراحل علم، مشیت، اراده، تقدیر و قضا همه مشمول قانون بدا هستند. این حدیث شریف به وضوح دلالت دارد که آنچه در مرحله علم الهی هست قطعی‌الوقوع نیست مگر اینکه همه مراحل را طی کرده و به مرحله امضاء برسد و طبق مدلول آیات و روایاتی نظیر آیات و روایات مربوط به لیلۃ القدر و مراحل تقدیر، قضا و امضاء، هم‌زمان با وجود عینی انسان و با توجه به عملکرد او تنظیم می‌شود.^۲

۱. عن حمران قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام «يحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب» فقال: «يا حمران إنه إذا كان ليلة القدر ونزلت الملائكة الكتابة إلى السماء الدنيا فيكتبون ما يقضي في تلك السنة من أمر فإذا أراد الله أن يقدم شيئاً أو يؤخر أو ينقص منه أو يزيد أمر الملك فحما ما شاء ثم أثبت الذي أراد قال: فقلت له عند ذلك: فكل شيء يكون فهو عند الله في كتاب؟ قال: نعم فقلت: فيكون كذا وكذا ثم كذا وكذا حتى ينتهي إلي أخره؟ قال: نعم. قلت: فأی شيء يكون بيده بعده؟ قال: سبحان الله ثم يحدث الله أيضاً ما شاء تبارك وتعالى». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۶۸)

۲. معلى بن محمد قال: سئل العالم علیه السلام كيف علم الله؟ قال علم وشاء و اراد و قدر و قضي و أمضي، فأمضي ما قضي و قضي ما قدر و قدر ما

۲. مالک جهنی می‌گوید از اباعبدالله (امام جعفر صادق علیه السلام) درباره این آیه سؤال کردم: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَكَمْ يَكُ شَيْئًا». (مریم / ۶۷)

حضرت در جواب فرمود: «لا مقدراً و لا مكوّناً» آنگاه درباره این آیه پرسیدم: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا». (انسان / ۱)

حضرت در جواب فرمود: «كان مقدراً غير مذکور». (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۴۷)

حدیث فوق نیز این معنا را تأیید می‌کند که امر خلقت انسان مراحل را طی کرده و در مرحله‌ای اصلاً تقدیر الهی بر خلقت او تعلق نیافته بود و لذا در این مرحله نمی‌توان از قطعیت بودن خلقت انسان و افعال او سخن گفت.

در حدیث دیگری راوی از امام رضا علیه السلام درباره مخلوق بودن و نبودن افعال بندگان می‌پرسد. حضرت در پاسخ می‌فرماید که افعال بندگان دو هزار سال پیش از خلقت آنان، در علم الهی مقدر شده بود. (صدوق، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۷۶) افعال بندگان در این حدیث دارای پیشینه دو هزار ساله و در قالب «تقدیر» رقم خورده است و ما در حدیثی که مراحل شکل‌گیری یک فعل را بیان می‌کند دیدیم که بعد از مرحله تقدیر، مرحله «قضا» و «امضا» است و هر فعلی تا به مرحله امضا نرسیده، قطعیت نمی‌یابد.

این احادیث به‌طور هماهنگ به این نکته دلالت می‌کنند که اصل آفرینش انسان و نیز اعمال انسان‌ها دارای لوح پیشین قطعی نبوده‌اند و قطعی شدن در مرحله انتهایی، که در برخی احادیث با عنوان مرحله امضا از آن یاد شد، صورت می‌گیرد.

دوام ید مبسوطه خداوند

متونی که در برابر شبهه یهود (یدالله مغلوله) دست خداوند را همیشه مبسوط اعلان می‌دارد، دلیلی دیگر بر عدم قطعیت سرنوشت پیشین است. توضیح اینکه یهود نه تنها انسان بلکه خود خداوند را نیز مجبور به علم و تقدیر پیشین الهی می‌دانستند؛ یعنی آنان معتقد بودند که علم پیشین الهی دست خداوند را می‌بندد و نمی‌تواند کسی را که مثلاً در علم پیشین فقیر بوده غنی کند. خداوند در آیه زیر ضمن مطرح نمودن شبهه یهود، آنان را لعن نموده و تصریح می‌کند که دستان خداوند مبسوط است و هرگونه که بخواهد می‌تواند انفاق کند.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَكُفُّوا يَمًا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ. (مائده / ۶۴)
و یهود گفتند دست خدا بسته است. دست‌هایشان بسته باد و به‌خاطر این سخن به لعن گرفتار شدند. بلکه دو دست خدا گشاده است و هرگونه بخواهد انفاق می‌کند.

در منابع روایی شیعی نیز در تقابل با شبهه یهود احادیثی نقل شده که به روشنی قطعیت یافتن امور و فارغ شدن خداوند از حوادث این عالم را نفی می‌کند. تعدادی از این احادیث را مرور می‌کنیم:

۱. در تفسیر نورالقلین از کتاب عیون الاخبار نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام در مقام اثبات بدا و در مقابل کسی که بدا را

منکر بوده است می‌فرماید:

گمان می‌کنم تو در این موضوع شبهه یهود هستی. آن مرد می‌گوید مگر یهود چه گفته‌اند؟ حضرت فرمود: آنان می‌گویند دست خدا بسته است و خداوند از کارها فارغ گشته و چیز تازه‌ای ایجاد نخواهد کرد. اما خداوند متعال فرمود دستان آنان بسته باد و به‌خاطر این سخن از رحمت خداوند دور شدند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۶۴۹)

۲. همین مفسر، حدیث دیگری در تفسیر آیه مزبور از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. در این روایت حضرت می‌فرماید که مراد یهود آن است که خداوند فارغ از امور گشته و چیزی کم و زیاد نمی‌کند و خداوند ضمن تکذیب آنان، تصریح بر مبسوط‌الید بودن خویش کرد. سپس حضرت به آیه محو و اثبات استشهد می‌کند. (همان: ۶۵۰ - ۶۴۹)

أراد، فيعلمه كانت المشيئة و بمشيئة كانت الإرادة و بأرادته كان التقدير و بتقديره كان القضاء و بقضائه كان الامضاء و العلم متقدم علي المشيئة و المشيئة ثابته و الإرادة ثابته و التقدير واقع علي القضاء بالامضاء، فله تبارك و تعالي البداء فيما علم متي شاء و فيما أراد لتقدير الاشياء، فاذا وقع القضاء بالامضاء فلا بداء. الحديث. (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۴۹ - ۱۴۸)

۳. شیخ طوسی در *امالی* خود درباره آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» سخن امام صادق علیه السلام را نقل می‌کند که فرمود: «یهود می‌گفتند خداوند فارغ از امور گشته است» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۶۱)

روشن است که قائل شدن به سرنوشت محتوم پیشین با هر عنوانی به معنای فارغ شدن خداوند از امور عالم است و این معنا با آیات واحادیث سازگار نیست. سرنوشت محتوم پیشین چه با استناد به روایات «جف القلم» که اهل سنت به آن استناد می‌کنند و چه با عنوان «لوح محفوظ» و «أم الكتاب» همان نتیجه فارغ شدن خداوند از امور عالم را در پی خواهد داشت و به مغلول بودن دستان خداوند در برابر لوح پیشین منتهی خواهد شد.

شب قدر شب تقدیر

آیات و روایاتی که بر تعیین سرنوشت‌ها در شب قدر دلالت دارند، دلیلی دیگر بر عدم قطعیت سرنوشت پیشین هستند. به‌عنوان نمونه آیه و حدیث زیر را ملاحظه فرمایید:

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. (دخان / ۴)

در آن [شب] هر چیز استواری جدا کرده می‌شود.

همان‌طور که از ظاهر کلمه «یفرق» پیداست، شب قدر شبی است که در همان شب امور عالم تعیین، و به تعبیری نهایی و فیصله می‌یابد و اگر سرنوشت انسان به‌طور حتم از پیش رقم خورده بود، تعیین سرنوشت در شب قدر معنای قابل‌قبولی نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام درباره آنچه در شب قدر اتفاق می‌افتد و در مقام تفسیر آیه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» می‌فرماید که در شب قدر آنچه در سال آینده اتفاق می‌افتد، مقدر می‌شود و آنچه تقدیر شد و مورد قضای الهی واقع شد، وقوعش حتمی است؛ ولی در عین حال مشیت الهی بر آن نیز جاری است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۶۲۴)

این حدیث نیز تقدیر امور در شب قدر را اعلان می‌کند و در ضمن بیان می‌کند که مشیت الهی حتی نسبت به مقدرات آن شب نیز جاری است.

لطف الهی در عدم تقدیر قطعی

متون قرآنی و روایی دلالت دارد که خداوند نه‌تنها شرایط لازم و ضروری هدایت انسان را فراهم نموده بلکه از آنچه مقرب انسان به‌سوی هدایت است، دریغ نموده است. در علم کلام از این اصل به‌عنوان قاعده لطف یاد می‌کنند. همه می‌دانیم که باور به سرنوشت محتوم، تضعیف‌کننده روحیه انسان در تلاش برای سعادت خواهد بود و این برخلاف سنت الهی است. توضیح اینکه در کتب کلامی شیعه نیز به این نکته اشاره شده است که اعتقاد به بدا و اعتقاد به لوح محو و اثبات، امید را در انسان زنده کرده و او را از سستی و خمودی بیرون می‌آورد و باعث می‌شود که انسان سرنوشت خویش را تمام شده تلقی نکند و خود را تأثیرگذار در سرنوشت خود بداند؛ این نتایج، با قائل شدن به سرنوشت پیشین قطعی، مخدوش می‌شود، زیرا در این صورت باز هم انسان با کتابی که از پیش، همه جزئیات زندگی در آن درج شده مواجه می‌شود؛ به تعبیر دیگر سرنوشت قطعی پیشین اگر جبرآور نباشد (آن‌گونه که امثال اشاعره گمان کرده‌اند) لااقل در تلاش برای سعادت، سستی‌آور است و این با لطف و رحمت خداوند و نیز با قاعده لطف سازگار نیست.

نفی قضاء و قدر حتمی

متونی که قضاء و قدر حتمی را مساوی با بطلان ثواب و عقاب می‌داند، دلیلی دیگر بر قطعیت نبودن سرنوشت پیشین است. امام رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرماید که مردی درباره خروج لشکر حضرت به طرف شام سؤال کرد که آیا این خروج با قضاء و قدر الهی صورت می‌گیرد، امیرالمؤمنین در پاسخ می‌فرماید: بلی چنین است یا شیخ، قسم به خداوند که از هیچ کوه و تپه‌ای بالا نرفتید و شیب هیچ دره‌ای را پایین نرفتید مگر به قضاء و قدر الهی؛ پیرمرد پرسید آیا این سختی‌های من نزد خدا اجری دارد؟ اینجاست که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بیند پیرمرد، قضاء و قدر الهی را نسبت به این امور، قضاء و قدر حتمی پنداشته است

لذا در جواب می‌فرماید: «گویا تو قضا و قدر را حتمی و لازم پنداشته‌ای. اگر این‌گونه بود که ثواب و عقاب، امر و نهی باطل می‌بود و وعده و وعید بی‌فایده بود»^۱.

حضرت در این حدیث تصریح می‌کند که اگر نسبت به افعال خویش قائل به قضاء و قدر حتمی پیشین باشیم، آنگاه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل خواهد شد.

جالب اینکه حضرت در ادامه مطالبی بیان می‌کنند از جمله اینکه «و لم یخلق السموات والأرض و ما بینهما باطلاً؛ ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار». این عبارت دلالت می‌کند بر اینکه اعتقاد به قضا و قدر حتمی درباره افعال انسان مساوی با اعتقاد به بطلان خلقت آسمان‌ها و زمین است.

بداء در امر محتوم

داود بن قاسم جعفری می‌گوید در خدمت امام جواد^{علیه السلام} صحبت از سفیانی شد و اینکه خروج او قبل از قیام حضرت حجت^{علیه السلام} حتمی است و من سؤال کردم آیا خدا در علائم حتمی هم بداء دارد؟ مقدرات را عوض می‌کند؟ امام جواد فرمودند: بله. بعد راوی می‌گوید می‌ترسم اصل ظهور امام زمان هم مشمول بداء شود و حضرت دیگر تشریف نیاورند. امام جواد^{علیه السلام} فرمودند که ظهور از وعده‌های خداست: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ». (آل عمران / ۹)^۲ این حدیث نیز با صراحت تمام از امکان بداء، حتی در اموری که به‌عنوان محتوم پیش‌بینی شده، سخن می‌گوید. لازم به توضیح است که آموزه بداء ممکن است اعم از موضوع مقاله حاضر (سرنوشت انسان) باشد اما در عین حال اعم بودن دلیل، شمول آن بر موضوع اخص را مخدوش نمی‌کند.

تصریح بر تغییرناپذیری برخی امور

تغییرناپذیر بودن برخی در بیان قرآن و احادیث نشان از تغییرپذیربودن دیگر امور است. با مراجعه به متون دینی متوجه می‌شویم که خداوند برخی امور را با عبارات خاصی تغییرناپذیر اعلان می‌کند مانند:

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا. (مریم ۱۹): (۷۱)

و هیچ [کس] از شما نیست، مگر اینکه در آن [جهنم] وارد می‌شود؛ [این حکم] حتمی است که برای پروردگارت پایان یافته است.

همچنین برخی امور جزء سنن لایتغیر الهی معرفی شده است. مانند:

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. (احزاب ۳۳): (۶۲)

این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییری نخواهد یافت.

یکی از نمونه‌های تغییرناپذیر، تعذیب منکرین است که خداوند آن را قطعی کرده است. امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در دعای کمیل خبر می‌دهد که خداوند حکم کرده و قسم خورده که معاندین را در جهنم قرار دهد. امیرالمؤمنین می‌فرماید اگر این قسم نبود من یقین دارم که آتش بر آنان سرد می‌شد.

همچنین در حدیث امام جواد^{علیه السلام} که حضرت بداء در امور محتوم را محتمل دانستند، دیدیم که راوی از احتمال ظهور نکردن قائم^{علیه السلام} می‌پرسد و امام جواد^{علیه السلام} این احتمال را منتفی دانسته و می‌فرماید: «ظهور از وعده‌های خداوند است و خداوند خلف وعده نمی‌کند.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲ / ۲۵۱) از این حدیث نیز معلوم می‌شود که آنچه با عنوان وعده الهی مطرح شده است، تخلف‌ناپذیر است برخلاف آنچه با عنوان پیشگویی گفته شده است. حال با توجه به آیات و روایاتی که از برخی امور قطعی خبر می‌دهند دو نکته قابل استفاده است:

۱. مهلاً یا شیخ لعلک تظنّ قضاءً حتماً و قدراً لازماً؟ لو كان كذلك لبطل الثواب والعقاب والأمر والنهي والزجر و لسقط معني الوعد والوعيد

الحديث. (صدوق، ۱۳۹۸: ۱ / ۳۷۹؛ همو، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۸۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲ / ۲۸۷ - ۲۸۶)

۲. حدثنا أبوهاشم داود بن القاسم الجعفري قال كنا عند أبي جعفر محمد بن علي الرضا^{علیه السلام} فجري ذكر السفیانی و ما جاء في الرواية من أن أمره من المحتوم فقلت لأبي جعفر^{علیه السلام} هل يبدو لله في المحتوم قال نعم قلنا له فنخاف أن يبدو لله في القائم فقال إن القائم من الميعاد و الله لا يخلف الميعاد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲ / ۲۵۱)

۱. این امور قطعی و لایتنیغیر نشان از آن دارد که دیگر امور قطعی نیستند؛
۲. اگر همه چیز در علم پیشین به طور قطعی تعیین شده در این صورت تعبیر از برخی امور به عنوان «سنن لایتغیر»، یا اموری که محکوم به حکم الهی شده و یا قسم الهی بر آن جاری شده، بی معنا خواهد بود.

نتیجه نامطلوب سرنوشت قطعی پیشین

می دانیم که بدهاء یکی از عقاید شیعه است. در منابع دینی مصادیق بسیاری از بدهاء نقل شده است. سه مورد از مصادیق را به عنوان نمونه نقل می کنیم و سپس نتیجه نامطلوب سرنوشت قطعی پیشین را بیان می کنیم:

یک. ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام حدیثی را نقل می کند که خلاصه اش چنین است:

حضرت عیسی علیه السلام از مردن زنی در شب عروسی اش خبر داد. فردای آن روز اطرافیان خبر آوردند که عروس هنوز زنده است. پیامبر خدا در منزل آن زن حاضر شد و زن او را از صدقه ای که در شب گذشته داده بود با خبر کرد. در همان مجلس افعی بزرگی از میان لباس های زن بیرون آمد و پیامبر خدا فرمود: «به خاطر آنچه انجام دادی (صدقه) خداوند این خطر را از تو دور کرد. (صدوق، ۱۴۰۰: ۵۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۴ / ۹۴)

دو. امام رضا علیه السلام در مقام تبیین بدهاء از قرآن به آیه «فَتَوَلَّ عَنَّهُمْ فَمَا آتَتْ يَمْلُومُ» (ذاریات / ۵۴) استشهاد می کند و می فرماید که خداوند در این آیه اراده خود بر هلاک شدن آن قوم را بیان فرموده است لکن سپس بدهاء حاصل شده و فرموده است: «وَذَكَرُ فَإِنَّ الذُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات / ۵۵) آنگاه مخاطب حضرت، (سلیمان) توضیح بیشتری درباره بدهاء می خواهد و حضرت از طریق رسول الله صلی الله علیه و آله قضیه ای را نقل می کند که در آن خداوند به یکی از پیامبرانش مأموریت می دهد تا زمان مرگ پادشاهی را به وی خبر دهد، پادشاه وقتی از زمان مرگش با خبر می شود به دعا رو آورده و تأخیر در آجلش را طلب می کند. دوباره خداوند به پیامبرش مأموریت می دهد که پیش پادشاه برود و خبر دهد که خداوند پانزده سال بر عمر پادشاه افزوده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۳۳۰)

سه. ابوحزمه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود خداوند برقراری این امر (امر فرج) را در سال ۷۰ تعیین کرده بود اما به خاطر واقعه عاشورا خداوند غضب کرد و آن را تا سال ۱۴۰ به تأخیر انداخت. ما این خبر را به شما اطلاع دادیم ولی شما این سر را افشا نمودید. دیگر خداوند در این باره وقتی برای ما بیان نفرمود. ابوحزمه می گوید این فرمایش امام باقر علیه السلام را به امام صادق علیه السلام گفتم ایشان نیز همین را تأیید کردند. (کلینی، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲ / ۱۰۵)

با توجه به روایاتی این چنین اگر اعتقاد به سرنوشت قطعی پیشین داشته باشیم به گونه ای که حتی تغییرات لوح محو و اثبات در آن ثبت شده باشد، در این صورت با اشکال اساسی مواجه خواهیم شد؛ چراکه با این نوع باور، در حقیقت ما معتقد می شویم که خداوند علی رغم داشتن لوح قطعی حوادث در دست خود، برخی از آنان را به گونه ای دیگر در اختیار فرشتگان و انبیاء و اولیاء علیهم السلام قرار داده است. مثلاً با اینکه برقراری دولت حقه تا بیش از هزار سال در لوح قطعی منتفی بوده، اما طبق برخی روایات، خداوند سال هفتاد هجری و سپس سال صد و چهل را به عنوان سال برقراری دولت حقه به اولیاء علیهم السلام اعلام کرده بود.

روشن است که در همه موارد بدهاء تعارض بین لوح قطعی پیشین و آنچه از سوی خداوند به انبیاء و اولیاء علیهم السلام اعلام شده وجود دارد. تبیین و دفاع از این تعارض که به خداوند نسبت داده می شود کار آسانی نیست، یعنی اگر خداوند سرنوشت قطعی فرد یا جمعی از انسان ها را تعیین فرموده است چگونه ممکن است به پیامبران خود چیزی غیر از آن سرنوشت را اعلان کند؟ در حالی که با منتفی دانستن سرنوشت قطعی پیشین، چنین کاری به خداوند نسبت داده نمی شود.

سرنوشت قطعی و پابرجا ماندن شبهه یهود

یکی از لوازم اعتقاد به سرنوشت محتوم پیشین، پابرجا ماندن شبهه یهود است. همان طور که قبلاً بیان کردیم آنان خود خداوند را در برابر علم ازلی خود مجبور می دانستند و می گفتند اگر علم ازلی خداوند بر فقیر بودن فلان شخص تعلق یافته، پس فقر بر آن شخص قطعی است و خداوند نمی تواند او را غنی کند. طبق نظریه سرنوشت پیشین قطعی، این شبهه مطرح

خواهد بود و اضافه نمودن لوح و مرحله‌ای دیگر بنام «محو و اثبات» اشکال یهود را حل نمی‌کند. به عبارت دیگر، اعتقاد به هرگونه سرنوشت پیشین حتمی منجر به وارد شدن شبهه یهود خواهد شد و پاسخ مناسب پذیرش غیرقطعی بودن سرنوشت است که ادله نقلی و عقلی بر آن دلالت دارد.

تصریح بر نامحتموم بودن زمان قیامت

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا يُتَجَرَّى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى. (طه / ۱۵)

به درستی که ساعت [= رستاخیز] آمدنی است؛ نزدیک است [که بخواهم] آن را پنهان کنم، تا هر شخصی به خاطر کوشش [خود] جزا داده شود.

طبق نظر مفسرین در این آیه «کاد» به معنای «اراده» به کار رفته است؛ همان‌طور که در آیات دیگری مانند «فَدَبَّحُوها وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ» نیز به معنای اراده است. در بسیاری از تفاسیر فریقین از جمله تفسیر تفاسیر بحرالعلوم، جوامع الجامع، مجمع البیان، المیزان، تفسیر المبین، البلاغ، تأویل مشکل القرآن، الدررالمثور، مراغی، بیان المعانی و تفسیر ابن کثیر در تفسیر این آیه عبارت «من نفسی» بیان شده است. با توجه به دو نکته فوق معنای آیه این‌طور خواهد بود که «همانا ساعت موعود (قیامت) خواهد آمد؛ من اراده کرده‌ام که آن را از خود پنهان کنم». سؤال مهم این است که مراد از «خفیه‌ها من نفسی» چیست؟ بعضی این عبارت را مبالغه در پنهان نمودن وقت قیامت دانسته‌اند اما همه می‌دانیم که این معنا خلاف ظاهر است؛ اما حدیث نقل شده از امام صادق علیه السلام با صراحت بیان می‌کند که خداوند برای قیامت وقت معینی قرار نداده است. از این‌رو برخی از تفاسیر همین معنا را نقل کرده‌اند که خداوند برای زمان برپایی قیامت وقتی تعیین نکرده است. عبارت برخی از این تفاسیر را مرور می‌کنیم:

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا: من نفسي بأن أجعلها من غير وقت. (کاشانی، بی تا: ۲ / ۸۱۲)

همانا قیامت خواهد آمد. می‌خواهم آن را مخفی بدارم از خودم یعنی آن را بدون وقت معین قرار می‌دهم. و التمی قال من نفسي هكذا نزلت قبل كيف يخفيها من نفسه قال جعلها من غير وقت. (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۳ / ۳۰۳)

قمی [در تفسیر آیه فوق می‌گوید] «من نفسي هكذا نزلت» پرسیده شد چگونه برپایی قیامت را از خودش پنهان می‌کند؟ فرمود: قیامت را بدون وقت قرار داد.

قال علي بن إبراهيم، في قوله: إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا قال: «من نفسي هكذا نزلت». قيل: كيف يخفيها من نفسه؟ قال: «جعلها من غير وقت». (ر. ک: بحرانی، ۱۴۱۶: ۳ / ۷۵۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۷۵)

علی بن ابراهیم درباره آیه «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا» می‌گوید: «من نفسي هكذا نزلت» پرسیده شد که چگونه برپایی قیامت را از خودش پنهان می‌کند؟ فرمود آن را در غیر وقت معین قرار داد.

اشکوری در تفسیر شریف لاهیجی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام «أكاد أخفيها من نفسي» قرائت می‌کرده‌اند. وی در ادامه از علی بن ابراهیم روایت کرده که شخصی از حضرت پرسید که پنهان داشتن قیامت از نفس خود چه معنی دارد؟ حضرت فرمودند که: «جعلها من غير وقت» یعنی گردانید آن قیامت را بدون وقتی و وقتی برای قیام آن مقرر نکرد. (اشکوری، ۱۳۷۳: ۳ / ۵۲)

این تفاسیر به خوبی معلوم می‌کند که خداوند وقت قطعی برای برخی امور قرار نداده است. پس نتیجه می‌گیریم که از نظر این روایات ممکن است که خداوند به خاطر مصالحی از تعیین نهایی برخی امور خودداری کرده باشد و این امکان در رابطه با وقت قیامت جامه عمل پوشیده است. البته همه می‌دانیم که عدم تعیین وقت به معنای ناتوانی او در تعیین وقت نیست؛ چراکه قدرت او فایق و قاهر بر هر چیزی است. اما تعیین نکردن برخی امور به‌ویژه آنچه مربوط به سرنوشت انسان است می‌تواند مصالحی در پی داشته باشد از جمله:

سرنوشت قطعی و غیرقابل‌تغییر برای انسان اگر با اختیار او منافات نداشته باشد، از لحاظ تربیتی با روح و روان انسان سازگار نیست؛ یعنی اگر انسان در عین حال که مختار است، تمام ریز و درشت زندگی او به‌طور غیرقابل‌تغییر از پیش ثبت شده باشد، ناخود آگاه تلاش‌ها و کوشش‌ها برای رسیدن به قله‌های سعادت و کمال، متأثر از این سرنوشت پیشین قطعی، خواهد بود. به

عبارت دیگر، سرنوشت غیرقابل تغییر، چه جبرآور باشد و چه نباشد از لحاظ رشد و تربیت انسان می‌تواند تأثیر منفی داشته باشد و از این رو خداوند که تمام شرایط رشد و تعالی بشر را فراهم می‌کند، با در نظر گرفتن مصالح تربیتی، لطف بزرگی در حق انسان کرده و سرنوشت پیشین انسان را قطعیت نبخشیده است تا انسان در زندگی خویش به پیشرفت و تعالی بیشتر امیدوار شده و تمام تلاش خود را در این راستا انجام دهد. همان‌طور که این معنا از روایت عدم تعیین وقت برای قیامت استفاده می‌شود.

نتیجه

آیات و روایات بسیاری در منابع اسلامی دلالت بر این نکته دارد که انسان‌ها دارای سرنوشت پیشین قطعی نیستند و آنچه با عناوینی همچون سرنوشت، قضا و قدر و ... از آن یاد می‌شود همه از پیش‌نویسی غیر محتوم خبر می‌دهد. دست خداوند در همه مراحل عالم هستی باز است و او این امکان را به انسان داده است تا همگام با زندگی در این دنیا سرنوشت نهایی خود را تحت اراده و مشیت الهی رقم بزند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه، احمد، ۱۴۱۶ ق، *مجموعه الفتاوی*، تحقیق عامر الجزار و انور الباز، بی‌جا، دار الوفاء.
۳. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، *کشف الغمّة*، تبریز، بنی‌هاشمی.
۴. اشکوری، محمد، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
۵. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان*، تهران، بنیاد بعثت، ج ۱.
۶. سمرقندی عیاشی، محمد، بی‌تا، *تفسیر عیاشی*، تصحیح رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیة.
۷. سید بن طاووس، سید علی، ۱۳۶۷، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۸. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور*، قم، کتابخانه نجفی مرعشی.
۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عیون اخبار الرضا*، تهران، انتشارات جهان.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۴، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۲.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۰ ق، *الامالی*، بیروت، اعلمی، ج ۵.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین، ج ۵.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الامالی*، قم، دار الثقافة.
۱۶. عروسی حویزی، عبدعلی، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان، ج ۴.
۱۷. فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۳، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبة الصدر.
۱۹. کاشانی، محمد، بی‌تا، *تفسیر معین*، قم، کتابخانه آیت‌الله نجفی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *کافی*، تهران، اسلامیة، ج ۲.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار*، لبنان، مؤسسة الوفاء.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *انسان و سرنوشت*، تهران، صدرا.
۲۳. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۵، «شبهة ورد: البداء فی کفة المیزان»، *رسالة الثقلین*، قم، ش ۱۸ - ۱۷، خردادماه، ص ۱۵۸ - ۱۳۰.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبة*، تهران، مکتبة الصدوق.

25. <https://www.britannica.com/biography/William-of-Ockham>